

اسطوره آتش در ایران باستان

واژه « آتش» در اوستا به صورت « اتر»، و در زبان پهلوی به صورت « آتور» و « آتر» و « آتش»، و در زبان پارسی به صورت « آذر» و « آدر»، و در گویش های گوناگون آن به صورت های « آتیش»، « آدیش»، « تنش» و شکل های کم و بیش نزدیک به این صورت ها آمده و ثبت و ضبط شده است.

ریشه این کلمه در زبان سانسکریت « آدری» بوده است و مفهوم آن زبانه و شعله آتش است و به عنوان صفت « ایزد آتش» که « آگنی» نامیده می شده، نیز به کار می رفته است.

کشف آتش یکی از مهم ترین و حیاتی ترین اکتشافات تاریخ زندگی بشر بوده است و به دلیل اهمیت حیاتی این اکتشاف، و نقش بسیار مهم و زندگانی بخشی که آتش در حیات بشر باستانی ایفا می کرده، ستایش و تقدیس آتش از همان دوران باستان رواج و تداول داشته و آتش در اغلب فرهنگ های اساطیری، موجودی مقدس و متعالی به شمار می رفته و ستایش می شده است. در اساطیر ایران باستان، پیدایش آتش را به هوشنگ نسبت می دادند. به روایت شاهنامه فردوسی، در یکی از روزهایی که هوشنگ به شکار رفته بود، ماری بر سر راه دید و چون مار قصد حمله و آسیب رساندن به او را داشت، هوشنگ به قصد کشتن مار سنگی به جانبش پرتاب کرد. سنگ به مار برخورد نکرد، بلکه به سنگ دیگری برخورد و از این برخورد، شراره آتش جهید و آتشی پدید آمد که تا آن روزگار ناشناخته بود. هوشنگ به شکرانه و میمنت پیدایش این فروغ ایزدی، آن روز را جشن گرفت و به شادمانی و تکریم ایزدان آسمانی پرداخت و این همان « جشن سده» است که در آن ایرانیان باستان به تقدیس و ستایش آتش می پرداختند.

یکی روز شاه جهان سوی کوه
گذر کرد با چند کس هم گروه

پدید آمد از دور چیزی دراز
سیه رنگ و تیره تن و تیزتاز

دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون
ز دود دهانش جهان تیره گون

نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ
گرفتش یکی سنگ و شد پیش جنگ

به زور کیانی رهانید ز دست
جهانسوز مار از جهانجو بجست

برآمد به سنگ گران سنگ خرد
همان و همین سنگ بشکست خرد

فروغی پدید آمد از هر دو سنگ
دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ

نشد مار کشته ولیکن ز راز
پدید آمد آتش از آن سنگ باز

هر آن کس که بر سنگ آهن زدی
ازو روشنایی پدید آمدی

جهاندار پیش جهان آفرین
نیایش همی کرد و خواند آفرین

که او را فروغی چنین هدیه داد
همین آتش آن گاه قبله نهاد

بگفتا فروغیست این ایزدی
پرسنید باید اگر بخردی

شب آمد برافروخت آتش چو کوه

همان شاه در گرد او با گروه

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد
سده نام آن جشن فرخنده کرد

ز هوشنگ ماند سده یادگار
بسی باد چون او دگر شهریار

کز آباد کردن جهان شاد کرد
جهانی به نیکی ازو یاد کرد

در برخی دیگر از روایت های ایرانی، آفرینش آتش وابسته به پیدایش گیاهان و رویدنی ها است. شاید اعتقاد به سرچشمه گیاهی و نباتی آتش در اقوام کهن ایرانی از اینجا ریشه گرفته باشد که چون این اقوام آتش را از سایش دو تکه چوب به یکدیگر ایجاد می کردند و شعله اش را از این مالش و سایش بر می افروختند، این باور در آنان ریشه دوانید که سرچشمه آتش، چوب درختان است، پس آتش منشاء نباتی دارد و روح درخت و گیاه است. این باور کم کم پرورش یافت و نضج گرفت و به این صورت تکامل یافت که آتش روح طبیعت و هر آن چیزی است که در طبیعت شکوفا می شود و می بالد، تعمیم این باور چنان گسترش یافت که آتش روح و روان زندگی و حیات شناخته شد و در طی گذشت سده ها و هزاره ها، این استنتاج فلسفی و هستی شناسانه به وجود آمد که آتش روح هستی و آفرینش است. و بر مبنای همین باور، آتش حرمتی مقدس و آسمانی یافت و پرستش شد، و چنین بود که با گذشت زمان، آتش بنیانی ایزدی و سرشتی مینوی یافت.

در اوستا، آتش پسر اهورامزدا و سپندارمذ، و زمین دختر ایشان معرفی شده است. این عنصر آسمانی و مقدس، نزدیک ترین دوست و خویشاوند، و طبیعی ترین همراه و یاور بشر تلقی شده، هم چنین به عنوان پیکی میان انسان و ایزدان مورد احترام بسیار بوده است.

از این رو در ایران باستان آن را مطهر ربانیت، و شعله اش را یادآور فروغی ایزدی می پنداشتند و برای شعله مقدسی که با چوب عود و اتر در آتشکده ها، همیشه فروزان نگاه می داشتند احترام و ارزش خاص و مقدسی قائل بودند. این آتشدان فروزان، در پرستش گاه ها و نیایش گاه ها، به منزله محراب پیروان آیین مزدایسنا بوده است.

یکی از دلایل احترام و تقدس آتش، در ایران باستان، این بوده است که آتش را همانند آب، مولد و موجد زندگی می پنداشتند و بر این باور بودند که وجود همه چیز به نوعی به آن وابسته است. بر طبق باورهای اساطیری تخمه و نطفه آدمیزاد از آتش بوده و آتش سرچشمه زندگی بشری بر زمین بوده است.

زیده و گوهر آتش در اوستا «فر» یا «فره» نامیده شده است و آن فروغ یا فر و شکوه مخصوصی است که از طرف اهورامزدا به پیامبران و پهلوانان و صاحبان کی و کیان بزرگ، از سر موهبت، بخشیده می شده است. در آیین مزدایسنا چنین آمده است که زرتشت نگاه دارنده و پاس دارند آتش جاودانی بوده است.

اوستا پنج گونه آتش را نام برده است و بر هر یک درود مخصوص فرستاده است. نخستین آتش، آتش بزرگ است که به « آتش بهرام» مشهور بوده است و در آتشکده ها نگاهداری می شده است.

دومین آتش در بدن جانوران و کالبد آدمی پنهان است و « آتش درون» نامیده شده است.

سومین آتش در رویدنی ها و بدنه چوبین گیاهان و درختان جاری است و مولد حیات نباتات و جانداران است.

چهارمین آتش در ابر ها نهفته است و به صورت برقش یا آذرخش از دل ابر ها بیرون می جهد و این همان آتش جهنده ای است که از گرز « تیشتر» زبانه می کشد و شراره می گیرد.

پنجمین آتش، آتش ایزدی است که در عرش جاودان و در برابر اهورامزدا قرار دارد.

آتش مقدس زندگی در نهاد تمام فرزندان طبیعت، به امانت گذاشته شده است و به همه موجودات جهان ارمغان داده شده است. گوهر زندگی انسان و سایر موجودات زنده و جاندار همین آتش جاودانه درون است، آتشی که هرگز نمی میرد و مطهر دوام و بقای جان است. این همان آتش درون است که از آن تعبیر به آتش نامیرای عشق و آتش جاودان جان شده است و گوهر هستی موجودات زنده، به ویژه آدمیزاده است. ادبیات اساطیری و عرفانی ما سرشار است از روشنی و شعله این آتش نامیرا. آتش مینوی نگاهبان و نگه دارنده زدگی جانوران است، و آتش زمینی پاک سازنده و سوزنده پلیدی و پلشتی و گناه است.

رسم برافروختن آتش در اغلب جشن های آیینی ایران باستان وجود داشته است. از جشن سده که جشن رسمی ستایش و گرامی داشت آتش بوده است تا جشن چهارشنبه سوری، از جشن شب یلدا تا جشن مهرگان و جشن آذرگان، و از همه مهم تر جشن نوروز. در خانه های ایرانیان باستان، در روز نخست فروردین، پس از آراستن اتاق برگزاری مراسم نوروز، روی میز مراسم، کوزه ای آب و صراحی شراب و گلذایی گل و بشقاب شیرینی و کاسه ای نقل و آتشدان پر از آتش می گذاشتند و آتش را با چوب صندل و عود و سایر چوب های خوشبو نیرو می دادند و هر کس موظف بود که با دست خود چوب بر آتش بگذارد و نام درگذشتگان خود را بر شمارد، زیرا بر این باور بودند که روح آن ها که در گذشته اند در صورت یاد کردن از ایشان به خانه و کاشانه زمینی خود بر می گردد و از روشنایی آتش شاد دلگرم و روشن روان می شود و تطهیر می گردد.

آتش نوروزی در تمام مدت جشن های نوروزی روشن نگاه داشته می شد و به طور مداوم با چوب های معطر عود و صندل جان تازه و

فروغ نو می گرفت و زبانه می کشید.

این آتش پاک کننده بدی ها و گناهان بود و برکت بخشنده و میمنت بار، و ارمغان آور بهروزی و تندرستی و شادکامی، در تمام طول سال آینده برای اهل خانه و خویشان آن ها بود و هر چه مشتعل تر می شد خیر و برکت و میمنت آن افزون تر و بخشندگی آن کریمانه تر می شد و سرچشمه خجستگی و بهروزی افزون تر می گشت. نگاهی و پاسداری آتش در ایران باستان بر عهده « اردیبهشت » بوده است. اردیبهشت که از امشاسپندان بوده است در عالم روحانی نماینده راستی و پاکی و تقدس اهورامزدا است و در عالم مادی، نگاهی همه آتش های روی زمین. واژه « آذر » در زبان فارسی شکل دیگری از « آتش » و یکی از قدیمی ترین نام های آن در زبان های آریایی است. یسنای 62 در ستایش آذر می باشد و « آتش نیایش » که نماز ویژه آتش است، از این یسنا گرفته شده است. مطابق متن « پشت ها »، « آذر ایزد » نگاهی خاص آتش بوده است و از میان گیاهان « آذگون » یا « آذریون » به ایزد آذر اختصاص داشته است. نهمین ماه سال و نهمین روز هر ماه به نام این ایزد و آذر روز از آذر ماه جشن « آذگان » بوده است، که در این روز مردم در آتشکده ها، « آتش نیایش » می خوانده اند.

در کتاب « شناخت اساطیر ایران » - نوشته جان هینلز در باره آثر یا آتش چنین آمده است:

تا به امروز آتش کانون آیین های هندو و زرتشتی بوده است، اما ریشه های آن به دوران هند و اروپایی باز می گردد... عنصر آتش همچنین در همه جهان پراکنده است، در خورشید که در آسمان برین است، وجود دارد. آتش در ابر توفان را افروخته می شود و به صورت برق به زمین فرود می آید و در اینجا دائماً به دست مردمان دوباره متولد می شود... مرکزیت آتش در دین زرتشتی، شاید یکی از شناخته ترین جنبه های این دین باشد، اما بسیار بد تعبیر شده است. هم باورها و هم اعمال دینی مربوط به دوران پیش از زرتشت کاملاً رنگ زرتشتی به خود گرفته اند، و در اسطوره شناسی ایرانی غالباً دشوار است که عقاید قدیم را از متاخر جدا سازیم. آتش پسر اهوره مزداست و نشانه مرئی حضور او، و نمادی از نظم راستینش. یکی از پارسیان کنونی می نویسد:

واقعاً چه چیزی می تواند بیش از شعله پاک و بی آلابش نماینده طبیعی و والای خدا باشد که خود « نور جاودانی » است؟

به هر حال آیین های زردشتی بسیاری از عقاید قدیمی را حفظ کرده اند. در این آیین ها آتش مستقیماً مورد خطاب قرار می گیرد و موبد بدو نثار می کند. در نیایش آتش موبد این سخنان را بر می خواند:

آفرین خوانم بر یزش و نیایش، نثار خوب،
نثار آرزو کردنی و نثار ستایش آمیز که بر تو، ای آتش
پسر اهوره مزدا، (نثار می شود)
تو شایسته ستایش هستی، شایسته دعا هستی
باشد که تو شایسته ستایش، شایسته دعا باشی
در خانه های مردم.
نیکی باد مردی را
که تو را بپرستد.

در باره « آثر » فقط چند اسطوره به ما رسیده است... یکی از این اسطوره ها که در سرود قدیمی « زامیاد یشت » آمده است، ستیز میان آثر و غول اژی دهاکه را بر سر فره ایزدی، روایت می کند:

اژی سه پوزه بدآیین که تجسمی است از هوس و برانگر برای به چنگ آوردن فره ایزدی بتاخت تا آن را خاموش سازد. آثر نیز برای به دست آوردن آن شناخت و آن فره دست نیافتنی را نجات داد، اما اژی که همچنان از پس می ناخت و ناسزا می گفت، فریاد برآورد که اگر آثر فره را به دست آورد، بر او خواهد تاخت و نخواهد گذاشت که دیگر هرگز روی زمین بدرخشد. چون آثر دچار تردید شد، اژی تاخت تا فره را به دست آورد. این بار نوبت آثر بود که زبان به تهدید بگشاید. به دهاکه (ضحاک) هشدار داد:

ای ازدهای سه پوز بازگرد، اگر آن فره دست نیافتنی را به چنگ آوری، بر پشت تو زبانه می کشم و در دهان تو شعله افکنم که دیگر هرگز نتوانی بر روی زمین آفریده اهوره گام برداری.
اژی هراسان خود را پس کشید و فره ایزدی همچنان دست نیافتنی ماند.

این اسطوره بار دیگر نشان می دهد که ایرانیان باستان زندگی را نبرد میان نیروهای خیر و شر می دیدند. آثر طبعاً برای خیر می جنگید، از این رو، در یکی از دعاها زردشتی با عنوان « جنگجوی خوب دلبر » نامیده شده است. ارتباط قدیمی آتش با عنصر طبیعی در متن متاخر دیگری ظاهر می شود که در آن آتش به صورت برق، دیوی را که در پی باز داشتن باران است شکست می دهد. اما این اسطوره ها دیگر نقش مهمی را در عقاید زردشتیان کنونی ایفا نمی کنند، و چنان که دیدیم در این دین آتش، نماد اهوره مزدا و کانون عبادت های روزانه آنان است. با این حال، هنوز به آتش « جنگجو » خطاب می کنند، زیرا از مقدس ترین آتش ها، یعنی آتش بهرام، در خواست می شود که نه با دیوان خشکسالی بلکه با دیوان مینویی تاریکی نبرد کند.

مقدس ترین آتش های باستانی ایران آتش های سه گانه در آتشکده های سه گانه بوده اند.

این سه آتش عبارت بوده اند از « آتش فرنیغ» که بنا به روایتی در آتشکده ای به همین نام، در کابل افغانستان و بنا به روایتی دیگر در کاربان فارس قرار داشته است. « آتش گشنسب» که در آتشکده ای به همین نام در شیرجای داشته و « آتش برزین مهر» در کوه ریوند نیشابور قرار داشته است.

باور آیینی ایرانیان باستان بر این بوده است که هر سه آتش مقدس بر پشت گاو اساطیری « سریشوگ» نگهداری می شده است. تا این که شبی، توفان شدیدی رخ داده و آتش ها از پشت گاو به دریا افتاده اند و در آن جا به سوختن ادامه داده و در دریا به مردمان روشنی بخشیده اند. هر یک از این آتش ها با طبقه ای از مردم پیوند داشته است. فرنیغ آتش مربوط به موبدان بوده، گشنسب آتش جنگجویان، و برزین مهر آتش کشتگران. این هر سه آتش مقدس، جمشید را در پادشاهی مینوی اش یاری کردند و جمشید بود که آتش فرنیغ را در جایگاه خاص خود- در آتشکده ای همنام آتش- قرار داد و هنگامی که فره را از دست داد، باز همین آتش فرنیغ بود که فره را از دست ضحاک پلشت آیین رهایی بخشید.

آتش برزین مهر تا زمان گشتاسب- حامی زرتشت- از جهان نهبانی می کرد و راه را برای گسترش و همگانی شدن آیین و دین زردشت در طول فرمانروایی این پادشاه بزرگ هموار می ساخت و در این مدت از این آتش کرامات و معجزات زیادی بروز کرد. آتش گشنسب نیز جهان را تا دوران خسرو، شاه بزرگ ساسانی یا (کیخسرو پادشاه کیانی) حفظ کرده است. هنگامی که او بتکده ها را در هم شکست، این آتش بر بال اسب او فرار گرفت و تاریکی و تیرگی اهرمن خو را پس راند و وادار به عقب نشینی کرد. بنا بر باور های باستانی، این سه آتش بزرگ حامیان و رهنمایان و پاسداران انسان در تمام طول تاریخند.

سه گروه آتش آیینی وجود دارد:

آتش بهرام، آتش آدران و آتش دادگاه. آتش بهرام شاه پیروزمند آتش هاست. به نام اورمزد این آتش را به یاری می خوانند و از او می خواهند که در برابر فوای تاریکی آنان را نیرو ببخشد، زیرا فره او با دروغ می جنگد، و در واقع نمادی است از راستکاری. بهتر است که بگویم که آتش را مانند شاه بر تخت می نشاندند تا این که بگویم آن را در جای خود قرار می دهند، و چوب را به شکل تخت می نهند. بر بالای آن تاجی به نشانه پادشاهی آتش نیرومند آویزان است. وقتی بدین گونه آتش را بر تخت نشاندند، چهار موبد، دسته جمعی آن را با پیروزی، مانند شاهی، حمل می کنند، در حالی که دیگران سایبانی را بر آن گرفته اند. موبدان با شمشیرها و گرزهای « مهر» در پیش و پس آن همگی به صورت محافظان شاه حرکت می کنند. پس از آن که آتش را بر تخت نشاندند، فقط موبدانی که دشوار ترین آیین های دینی تطهیر را گذرانیده اند، می توانند از آن مراقبت کنند. جز آنان کسی نمی تواند وارد حرم خاص آتش شود، حتی آنان نیز باید دستکش های سفید به دست کنند و از آن مراقبت کنند. دلیل قداست آن جریان طولانی و دشوار تطهیر آن است. شانزده آتش از منابع مختلف جمع آوری می شود و نگاه 1128 بار آن ها را تطهیر می کنند و این جریان یک سال طول می کشد، و هزینه آن هنگفت است. از این رو، جای تعجب نیست که چنین آتشی بسیار به ندرت بر تخت نشانده شود. امور مربوط به آتش های آدران و دادگاه از اهمیت بسیار کمتری برخوردارند. آتش دادگاه را مردمان غیر روحانی نیز می توانند مراقبت کنند، با این همه هر دو را با تشریفات نظامی در جای خود قرار می دهند، زیرا آتش های مقدس نمودار فرمانروایی معنوی روشنی و راستی در نبرد با نیروهای تاریکی هستند، و این نبردی است که مومنان با همکاری اورمزد و پسرش آتش بدان می پردازند. (شناخت اساطیر ایران - جان هینلز)

تطهیر آتش های گوناگون نشانه و نماد این است که انسان ها، از هر قشر و طبقه ای، و با هر مقام و منصبی، باید همانند آتش ها تطهیر شوند. نزدیک شدن به آتش و نشانه گذاشتن با خاکستر بر پیشانی، نماد این باور است که انسان ها نیز همانند آتش، سرانجام تبدیل به غبار خواهند شد و خاکستر خواهند گردید. دعایی که زردشتیان در هنگام انجام مراسم این آیین می خوانند چنین است:

بگذار تا پیش از مرگ بکوشیم تا بوی خوش نیکوکاری و اعمال نیک را بگسترانم، و نور پارسایی و دانش را به نزد دیگران رهنمون شوم. مدی- آیین های دینی پارسیان

در اساطیر ایران باستان، آتش، در هفتمین مرحله از آفرینش، و پس از آفرینش آسمان، آب، زمین، گیاه، گوسپند، و مرد پرهیزگار، آفریده شده است.

بر اساس باورهای کهن ایرانیان، تخمه و اصل همه چیز از آب است، به جز مردمان و گوسپندان که اصل و تخمه شان از آتش است:

چنین گوید به دین که نخستین آفریده همه آب سرشکی بود؛ زیرا همه از آب بود جز تخمه مردمان و گوسپندان؛ زیرا آنان را تخمه از اصل آتش است. او، نخست، آسمان را آفرید برای بازداشتن (اهریمن و دیوان)، باشد که (آن را) آغازین خوانند. دیگر، آب را آفرید برای از میان بردن دیو تشنگی. سه دیگر، زمین همه مادی را آفرید. چهارم، گیاه را آفرید برای یاری گوسپندان سودمند. پنجم گوسپند را برای یاری مرد پرهیزگار آفرید. ششم، مرد پرهیزگار را آفرید برای از میان بردن و از کار افکندن اهریمن و همه دیوان. سپس، آتش را (چون) اخگری آفرید و بدو درخشش از روشنی بیکران پیوست. آن گونه تئی نیکو (داشت) که آتش را در خور اوست. (بند هشت)

او آتش را در همه آفرینش چنان بپراکند و فراز آفرید به مانند خانه خدایی که چون در خانه شد، در همیشه زغال سرخ باز نهاد. او فرمود به آتش که ترا خویشکاری در دوران اهریمنی، پرستاری مردم کردن و خورش ساختن و از میان بردن سردی است،

**هنگامی که ترا چیز برزهند بیرون آ، چون هیزم برهند، فراز گیر.
(بند هش)**